

# خانواده



## بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۳: ۱ تا ۱۵؛ دوم قرن‌تیان ۴: ۶؛ لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۸؛ متی ۱: ۱۸ تا ۲۴؛ افسسیان ۴: ۱۵؛ اول یوحنا ۳: ۱۸؛ تثنیه ۶

**آیه حفظی:** «پسرم، به رهنمود پدر خویش گوش را ده و تعلیم مادر خویش را ترک منما» (امثال ۱: ۸).

به عنوان بشر، ما همیشه در (وضعیت ایده آل) در حال یادگیری هستیم. در حقیقت، زندگی خود یک مدرسه است.

«از همان دوران اولیه، ایمانداران در اسرائیل توجه زیادی به آموزش جوانان داشتند. خداوند چنین هدایت کرده بود که حتی از دوران کودکی، فرزندان باید در مورد نیکویی و بزرگی او آموزش ببینند بخصوص همانگونه در احکام او آشکار گردیده بود و در تاریخ اسرائیل نشان داده شده بود.

سرود و دعا، و درس‌هایی از کلام مقدس باید با اذهان آماده تعلیم تطابق داده شوند. پدران و مادران به فرزندان خود تعلیم می‌دادند که احکام خدا تجلی شخصیت اوست و اینکه اگر آنان اصول شریعت او را در قلبهای خود بپذیرند، تصویر خدا در ذهن و روح آنان ترسیم میشود. بخش اعظم تعالیم بطور شفاهی بودند؛ اما همچنین جوانان یاد می‌گرفتند تا نوشته‌های عبری را بخوانند؛ و طومارهای دست‌نوشته عهد عتیق برای مطالعات آنان در دسترس بود» (آرزوی اعصار، صفحه ۶۹).

در بخش اعظم تاریخ بشر، آموزش غالباً در خانه صورت می‌گرفت. کتاب مقدس در مورد آموزش در خانواده چه می‌گوید، و چه اصولی از آن را میتوانیم برای خودمان بکار گیریم، بدون در نظر گرفتن اینکه وضعیت خانوادگی ما چه باشد؟

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۹ مهر - ۱۰ اکتبر آماده شوید.

## اولین خانواده

در نخستین صفحات کلام مقدس به ما در مورد نوع آموزش در خانواده که در دوران اولیه تاریخ بشر رواج داشته، توضیحات زیادی داده نشده است، گرچه می توانیم اطمینان یابیم که آموزش در ساختار خانواده جای داشت.

«کانون نظام آموزشی ایجاد شده در باغ عدن، در خانواده بود. آدم «پسر خدا» بود (لوقا ۳: ۳۸)، و فرزندان اعلیٰ علیین، از پدر خود درس می گرفتند. به معنای واقعی آنها در یک مدرسه خانوادگی آموزش می یافتند» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۳۳). گرچه دقیقاً نمی دانیم چه آموختند ولی می توانیم خاطر جمع باشیم که تعالیم، با شگفتیهای خلقت و پس از گناه، درباره برنامه رستگاری سر و کار داشتند.

متون ذیل به ما چه می آموزند، و چرا اینها بخشی مسلم از آموزشی بودند که آدم و حوا به فرزندان خود ارزانی داشتند؟ پیدایش باب ۱ و ۲؛ پیدایش ۳: ۱ تا ۱۵؛ دوم قرتیان ۴: ۶؛ لوقا ۱۰: ۲۷؛ غلاطیان ۳: ۱۱؛ مکاشفه ۲۲: ۱۲.

«نظام آموزشی که در آغاز پیدایش جهان بنیان نهاده شده بود، قرار بود تا الگویی برای تمامی نسل ها باشد. به عنوان تصویری از اصول آن، مدل مدرسه در باغ عدن ایجاد شد که خانه اولین والدین ما بود» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۰).

آموزش مسیحی متعهد است تا خانواده ها و اعضا را در اصول اعتقادی، عبادت، تربیت، هم نشینی، بشارت، و خدمت آموزش دهد. خانه مکانی است که شما به اعضای خانواده خود برای درک محبت و وعده های خداوند خدمت می کنید. در کانون خانواده است که مسیح به عنوان پروردگار و نجات دهنده و یک دوست به فرزندان معرفی میشود، و مکانی که کتاب مقدس به عنوان کلام خدا نگاه داشته میشود. خانواده جایی است که شما در آن چگونگی یک رابطه سالم با پدر آسمانی را الگوبرداری می کنید.

در پیدایش باب ۴: ۱ تا ۴، قائن و هابیل را داریم که هدایای خود را به حضور خداوند می آورند. مسلماً میتوانیم حدس بزنیم که آنان معنی و اهمیت هدایا را به عنوان بخشی از آموزش خانوادگی در خصوص برنامه رستگاری آموخته بودند. البته، همانطور که داستان نشان میدهد، آموزش خوب همیشه به نتیجه ای که فرد به آن امید دارد، منجر نمی شود.

موقعیت خانه شما هرچه که باشد، چه گزینه هایی را میتوانید بکار بگیرید، تا بتواند محیطی باشد که حقیقت در آن تعلیم و مکانی برای پیشرفت باشد؟

## کودکی مسیح

کتاب مقدس در مورد کودکی مسیح جزئیات کمی به ما میدهد. بخش اعظم آن سالها در پرده اسرار قرار دارد. با اینحال، در خصوص خصایل والدین زمینی او یعنی مریم و یوسف دیدگاه‌هایی داده شده است و آنچه که درباره آنان فرا می‌گیریم تا اندازه‌ای در تشریح کودکی و آموزش اولیه او کمک کند.

آیات ذیل که به مریم و یوسف می‌پردازند چه دیدگاهی در خصوص نحوه آموزش مسیح توسط والدین او ارائه می‌کنند؟

لوقا ۱: ۲۶ تا ۳۸

لوقا ۱: ۴۶ تا ۵۵

متی ۱: ۱۸ تا ۲۴

از طریق این آیات می‌توانیم ببینیم که مریم و یوسف هر دو یهودیانی با ایمان بودند و با اطاعت از احکام و فرامین خداوند زندگی میکردند. در واقع، هنگامی که خداوند به نزد ایشان آمد و در مورد آنچه که قرار است برای آنها اتفاق بیافتد، با آنها سخن گفت، مریم و یوسف وفادارانه هر آنچه را که به آنان گفته شده بود انجام دادند.

«عیسی در کودکی در مدارس متعلق به کنیسه‌ها تعلیم نیافت. مادرش، اولین معلم بشری او بود. او از زبان مادرش و طومار انبیاء عهد عتیق، دانش الهی را آموخت. درست همان سخنانی را که خودش از طریق موسی به قوم اسرائیل گفته بود اکنون بر روی زانوان مادر نشسته و می‌آموخت. پس از رسیدن به سن نوجوانی، به مدارس معلمین یهود رفت زیرا برای فراگیری علم و دانش به چنین مراجعی نیاز نداشت، چونکه خداوند معلم او بود» (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۷۰).

بی‌شک مریم و یوسف هر دو معلمان خوب و با ایمانی برای کودک خود بودند، همانطور که در لوقا ۲: ۴۱ تا ۵۰ آشکار شده است. در مورد پسر آنان چیزهای بسیاری بود که آنان درک نمی‌کردند، زیرا مسیح دانش و خردی را داشت که تنها توسط پروردگار به او داده شده بود.

دوباره نقل قول الن جی وایت را بالا بخوانید. چگونه میتوانیم نوشته‌های الن وایت را در ذهن خود جمع بندی کنیم در خصوص اینکه چطور مسیح بر روی زانوی مادر خویش کلامی را فرا گرفت که او خودش گفته بود؟ این مطلب درباره محبت شگفت‌انگیز خدا به ما چه می‌گوید؟ واکنش ما که مخلوقاتی سقوط کرده و گناهکاریم چگونه باید باشد؟

## ارتباطات [تبادل اطلاعات]

به معنای واقعی کلمه، آموزش در هر سطحی تبادل اطلاعات محسوب می شود. معلم کسی است که از دانش، حکمت، اطلاعات، واقعیت ها، [و امثالهم]، برای انتقال به دانش آموزان برخوردار است. کسی که از دانش زیادی برخوردار است باید بتواند آنرا با دیگران در میان بگذارد، در غیر اینصورت، دانشی که از آن برخوردار است چه نفعی دارد، حداقل از نقطه نظر آموزش؟

از نقطه نظر دیگر، مهارت های خوب تدریس فقط توانایی برقراری ارتباط نیست. بلکه، فرآیندی کلی برای ایجاد یک رابطه مهم و حیاتی است. «معلم واقعی میتواند به شاگردانش چند عطای با ارزش را به عنوان عطیه مصاحبت و همیاری خویش منتقل کند. این در مورد زنان و مردان، و چقدر بیشتر در مورد جوانان و کودکانی صادق است که تنها با همدلی و همنشینی میتوانیم آنان را درک کنیم؛ و به منظور تاثیرگذاری بهتر برای نفع رسانی نیاز به درک داریم» (الن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۱۲).

به عبارت دیگر، تعلیم خوب در سطح احساسی و شخصی ثمربخش است. در خصوص خانواده به عنوان یک مدرسه، این موضوع بسیار مهم است. بایستی رابطه ای خوب بین معلم و شاگرد ایجاد شود.

روابط از طریق مکالمه و گفتگو ایجاد گردیده و رشد می یابد. وقتی مسیحیان با خدا ارتباط برقرار نکنند، از قبیل خواندن کتاب مقدس یا در دعا، رابطه آنان با خدا راکد میشود. خانواده ها به هدایت الهی نیاز دارند چنانچه بخواهند در فیض و دانش مسیح رشد نمایند.

آیات ذیل را بخوانید. چه چیزی از این آیات در مورد نحوه ایجاد روابط قوی خانوادگی (با هر نوع رابطه دیگر که مهم است) میتوانیم یاد بگیریم؟ مزبور ۳۷: ۷ تا ۹؛ امثال ۱۰: ۳۱، ۳۲؛ امثال ۲۷: ۱۷؛ افسسیان ۴: ۱۵؛ اول یوحنا ۳: ۱۸؛ تیطس ۳: ۱، ۲؛ یعقوب ۴: ۱۱.

صرف وقت برای کاشت بذره‌های مناسب ارتباطات نه تنها خانواده را برای یک رابطه شخصی با مسیح آماده خواهد کرد بلکه کمک می کند تا رابطه ای درونگروهی با خانواده ایجاد کنیم. چنین حالتی کانالهای ارتباطی برقرار خواهد کرد که درزمانیکه فرزندان به بلوغ و بزرگسالی برسند از تشکیل آن کانال ارتباطی خشنود خواهید شد. و حتی اگر فرزندی ندارید، اصولی که در این آیات یافت می شود می تواند برای انواع ارتباطات مفید واقع شود.

همچنین در مورد این بیندیشیدکه، چرا آنچه که فقط می‌گوییم از اهمیت چندانی نیست، بلکه نحوه بیان آن مهم است. از موقعیت‌هایی که نحوه بیان شما تقریباً تأثیر آنچه که گفته بودید را از بین برده‌اند، با اینکه آنچه که گفتید صحیح بوده است، چه چیزی آموخته‌اید؟

## چهارشنبه

۱۶ مهر

## نقش والدین

« و شما ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نسازید بلکه آنان را با آموزش و پرورش مسیحی تربیت کنید» (افسیان ۶: ۴).

«زن لایق را چه کسی می‌تواند پیدا کند؟ ارزش او از جواهرات هم زیادتر است» (امثال سلیمان باب ۳۱ آیه ۱۰).

والدین از مسئولیتی قابل توجه برخوردار هستند. پدر سرپرست خانواده است و خانواده پرورشگاه کلیسا، مدرسه، و جامعه می‌باشد. اگر پدر ضعیف، غیر مسئول، نالایق باشد، آنگاه خانواده، کلیسا، مدرسه، و جامعه از عواقب آن رنج خواهند کشید. پدران باید در پی این باشند تا ثمرات روح را از خود نشان دهند، همچون «محبت، شادی، آرامش، صبر، مهربانی، نیکویی، وفاوداری، فروتنی، و خویشتنداری» (غلاطیان ۵: ۲۲، ۲۳).

مادران نیز نقش بسیار مهمی در کل جامعه ایفا می‌کنند. آنها در شکل‌گیری شخصیت‌های فرزندان خود و ایجاد روحیه و خلق و خوی محیط خانه تأثیر زیادی دارند. پدران باید تمام تلاش خود را برای همکاری با مادران در امر تربیت فرزندانشان بکار گیرند.

پدران و مادران چه چیزی از آیات ذیل می‌توانند بیاموزند؟ افسسیان ۵: ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶؛ اول قرنتیان ۱۱: ۳؛ دوم قرنتیان ۶: ۱۴؛ رومیان ۱۳: ۱۳، ۱۴؛ دوم پطرس ۱: ۵ تا ۷؛ فیلیپیان ۴: ۸.

والدین مسیحی تعهد اخلاقی دارند تا با رفتار خود الگوی کتاب مقدسی را از مسیح و کلیسا مهیا سازند. روابط زناشویی همانند رابطه مسیح با کلیسا می‌باشد. هنگامیکه والدین از هدایت فرزندان امتناع کنند، یا اگر به شیوه‌ای استبدادی فرزندانشان را هدایت کنند، در اینصورت تصویر نادرستی از مسیح را برای فرزندان خود و جهان به نمایش می‌گذارند. خداوند به همه والدین مسیحی فرمان می‌دهد که با پشتکار به فرزندان خود تعلیم دهند (نگاه کنید به تثبیه ۶: ۷). والدین وظیفه دارند تا به فرزندان خود بیاموزند که خداوند را با تمامی دل دوست داشته باشند. آنها باید به فرزندانشان بیاموزند که خدا ترس باشند، و خود را عاشقانه و کامل تسلیم خداوند کنند.

در تثبیه باب ۶: ۷، به فرزندان اسرائیل دستور العمل خاصی در مورد آموزش فرزندانشان در مورد آگاهی از کارهای بزرگی که خداوند برای مردمش انجام داده بود، داده شده است. با اینکه داستانی که بزرگان به فرزندان می گفتند عالی بود، لیکن ما که پس از صلیب مسیح زندگی می کنیم داستانهایی بهتری برای گفتن داریم، اینطور نیست؟ بنابراین، پیشرفت یا تعلیمی که ما باید به فرزندان خود بدهیم، واقعه ای پیش رونده است که به موجب آن حقیقت خدا را بر فرزندانمان سرریز می کنیم و آنان را برای ارتباط خودشان با مسیح آماده می کنیم.

در پایان، بهر حال، به همه ما هدیه مقدس اختیار و آزادی انتخاب داده شده است. نهایتاً، وقتی فرزندان ما به بزرگسالی می رسند مجبور خواهند بود تا خود در برابر خدا پاسخگو باشند.

مهر ۱۷

پنجشنبه

## مبادا فراموش کنید

قبل از اینکه بنی اسرائیل وارد سرزمین موعود شوند، موسی بار دیگر با آنان صحبت کرد و مجدداً شیوه های شگفت انگیزی که خداوند آنها را رهبری کرده بود بازگو کرد و او دوباره و دوباره به آنان یادآوری و توصیه کرد تا آنچه را که خداوند برای آنها انجام داده فراموش نکنند. از بسیاری جهات کتاب تثبیه، آخرین وصیت و عهد موسی بود. و اگرچه که این کتاب هزاران سال پیش نوشته شده است، که از نظر شرایط فرهنگی و زندگی کاملاً بشدت با آنچه که امروز با آن روبرو هستیم متفاوت میباشد، با اینحال آن اصول در زندگی ما هم اعمال می شود.

تثبیه باب ۶ را بخوانید. از این باب در مورد اصول آموزش مسیحی چه چیزی میتوانیم بیاموزیم؟ چه چیزی باید اساس تمامی چیزهایی باشد که تعلیم میدهیم، نه تنها به فرزندانمان بلکه به هرکسی که چیزی در مورد خداوند و اعمال بزرگ او برای رستگاری ما نمیداند؟ همچنین، چه هشدارهایی در این آیات یافت میشود؟

---

ازآنچه که آنان باید به فرزندانشان تعلیم می دادند، کار شگفت انگیز خداوند در زندگی آنان بود که در مرکزیت هر چیزی قرار داشت. و همچنین از طریق هشدارهایی که به آنان داده، بطور شفاف مشخص بود که آنها نباید آنچه که خداوند برایشان انجام داده بود را فراموش کنند.

البته، چنانچه والدین بخواهند اولین نقش اساسی را در کامل کردن تعلیم کتاب مقدسی در زندگی فرزندان خود ایفا کنند، پس آنها وظیفه دارند تا زندگی خود را به گونه ای سازماندهی و آماده کنند که از دانش و وقت کافی برای صرف کردن با فرزندانشان برخوردار باشند.

«اولین معلم کودک مادر است. در طی مهمترین و حساس‌ترین و سریع‌ترین مراحل رشد، آموزش کودک تا حد زیادی در دست‌ان اوست» (الِن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۷۵). این زمانی ضروری است که والدین با گفتن محبت و وعده‌های خداوند به فرزندانشان رسالت خود را انجام دهند. تعیین یک برنامه زمانی مرتب برای تعلیم حکمت و وعده‌های خداوند بطور شخصی برای فرزندان، تأثیری مثبت بر خانواده شما و نسل‌های آینده شما خواهد گذاشت.

این آیه را بخوانید: «آنها را با دقت به فرزندان بیاموزید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامیکه بیدار میشوید، درباره آنها سخن بگویید» (تثنیه ۶: ۷). در اینجا نکته چیست و در خصوص اینکه همیشه باید واقعیت خدا را حفظ نمود نه فقط برای فرزندانمان بلکه برای خودمان، چقدر این نکته حیاتی است؟

## جمعه

۲۰ تیر

**اندیشه ای فراتر:** بخوانید، از الِن جی وایت، «آمادگی»، صفحه ۲۷۵ تا ۲۸۲ از کتاب آموزش؛ «همکاری»، صفحات ۲۸۳ تا ۲۸۶ از کتاب آموزش؛ «تادیب»، صفحات ۲۸۷ تا ۲۹۷ از کتاب آموزش.

«پدران و همچنین مادران همانطور که مسئولیت آموزش کودکان را در سال‌های اولیه بر عهده دارند، مسئول آموزشهای بعدی آنان نیز هستند، و برای هر دو ضرورت دقت و مراقبت دقیق از فرزندان برای آماده سازی آنان باید حفظ شود. قبل از اینکه آنان خود مسئولیت پدر و مادری فرزندانشان را برعهده گیرند، زنان و مردان باید با قوانین رشد جسمی آشنا شوند ...، همچنین آنها باید قوانین رشد ذهنی و آموزش‌های اخلاقی را درک کنند» (الِن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۷۶).

«کار مشارکت و همکاری باید از خود پدر و مادر در زندگی خانوادگی آغاز شود. در تربیت فرزندان آنان مسئولیت مشترکی دارند و باید در این همکاری مشترک تلاش مستمر داشته باشند. آنها باید خود را کاملاً تسلیم خداوند کنند تا بطور مستمر از کمک‌های خداوند برخوردار باشند ... والدینی که چنین شیوه تربیتی را دنبال کنند، احتمالاً کسانی نیستند که از معلم انتقاد کنند.

آنان منافع فرزندان و رعایت خواسته‌های مدرسه را احساس می‌کنند که تا جایی که ممکن است کسی که با مسئولیت‌هایشان مشارکت دارد را پشتیبانی و محترم بشمارند». - الِن جی وایت، آموزش، صفحه ۲۸۳.

## سؤالاتی برای بحث

۱. فرقی نمی‌کند که ما فرزندان خدا باشیم یا نه، همه ما به نوعی موجودیت داریم و همچنین، همه با یکدیگر در تعامل هستیم. از درس این هفته در خصوص تعامل و یا شاهی برای دیگران بودن، در محلی که زندگی می‌کنید یا هر جای دیگر، چه مطلب کمی آموختید؟

۲. ما تمایل داریم تا به آموزش به عنوان موضوعی خوب و مفید نگاه کنیم. (از اینها گذشته، چه کسی میتواند مخالف آموزش باشد؟) اما همیشه اینطور است؟ چه نمونه‌هایی می‌توانید بیان کنید که ثمره آموزش تبدیل به نتیجه گمراه کننده ای شده است؟ از آن مثالهای منفی که می‌تواند به ما کمک کند تا آموزش را مبدل به یک موضوع خوب کنیم چه می‌آموزیم؟

۳. همانطور که در مطالعه روز چهارشنبه بیان شد، به همه ما هدیه آزادی اختیار به عنوان هدیه الهی داده شده است. دیر یا زود، هنگامیکه کودکان رشد می‌کنند و مبدل به جوانان و حتی بزرگسالان میشوند، آنها مجبور خواهند بود که تصمیم خودشان را در مورد خدایی که در تمام دوران جوانی خود در مورد او آموخته اند، بگیرند. چرا همه والدین و هر کس دیگری که واقعاً در پی بشارت و تعلیم انجیل به دیگران هستند، همیشه باید آزادی اختیار انسان را به خاطر داشته باشند؟